

رستم و حضرت علی (ع) نماد جوانمردی و وفاداری/ سست عناصر کنایه از افرادی که بی خیال و بی اراده هستند./ گرفتن دل کنایه از غمگین شدن/ شیر خدا استعاره از حضرت علی/ اشاره به قدرت و درایت حضرت علی و پهلوانی رستم: تلمیح/ واج آرای «س»

### دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

دد و انسان: تضاد/ واج آرای «د-ش»/ اشاره به داستان دیوجانس (دیوژن) فیلسوف یونانی: تلمیح/ دیو و دد استعاره از انسان های پلید و بد ذات/ دیو، دد: مراعات نظیر/ دی و دیو: جناس ناهمسان / دیو وانسان : تضاد

### گفتند یافت می نشود، جسته ایم ما / گفت: «آن که یافت می نشود آنم آرزوست»

یافت می نشود: تکرار/ واج آرای «ف»/ آرزو کردن آنچه نایافتنی است: متناقض نما

### پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

پنهان: تکرار/ اشاره به آیه لاتدرک الابصار و هو یدرک الابصار : یعنی هیچ چشمی او را نمی بیند و او همه چیز را می بیند/ تناقض: آشکار صنعت پنهان/ دیده مجاز از انسان/ دیده: تکرار/ آشکار، پنهان: تضاد/ واج آرای «ه»/ آشکار، پنهان: تضاد/ دیده ها در «همه دیده ها» (ا. چشم ها ۲. موجودات و دیده شده ها): ایهام

### درسی هشتم: در امواج سند

#### به مغرب سینه مالان قرص خورشید / نهان می گشت پشت کوهساران

سینه مالان کنایه از آهسته آهسته/ سینه مالان رفتن خورشید: استعاره (تشخیص)/ مغرب، خورشید، کوهساران: مراعات نظیر

#### فرو می ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه ها و نیزه داران

گردی زعفران رنگ استعاره از پرتوهای زرد رنگ و کم نور آفتاب در غروب/ نیزه، نیزه دار: مراعات نظیر/ واج آرای «ر»

#### نهان می گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی

کل بیت کنایه از آغاز شدن شب/ روی روز، دامن شب: اضافه استعاره (تشخیص)/ روز، شب: تضاد/ «روشن، روز» و «شب، سیاهی»: مراعات نظیر/ واج آرای «ر»/ روی، روز: جناس ناهمسان

#### در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی

تاریک و فروغ: تضاد/ کل بیت کنایه از انقراض دولت خوارزمشاهیان/ فروغ استعاره از شکوهمندی و عظمت/ خرگه مجاز از دولت و حکومت

#### اگر یک لحظه امشب دیر جنبید / سپیده دم جهان در خون نشیند

دیر جنبیدن: کنایه از غفلت کردن / اغراق: جهان در خون نشیند/ جهان مجاز از ایران/ در خون نشستن کنایه از جنگ و خونریزی و کشت و کشتار بسیار زیاد/ امشب و سپیده دم : تضاد

#### به آتش های ترک و خون تازیک / ز رود سند تا جیحون نشیند

آتش مجاز از جنگ/ خون مجاز از مرگ/ آتش ترک و خون تازیک کنایه از پیروزی مغولان و شکست ایرانیان/ در خون نشیند کنایه از کشته شدن مردم/ ترک مجاز از سپاه مغول/ رود سند تا جیحون مجاز از کل ایران، همه جا / ترک، تازیک: تضاد و تناسب/ سند، جیحون: مراعات نظیر / واج آرای «د»

#### به خوناب شفق در دامن شام / به خون آلوده، ایران کهن دید

ایران را غرق در خون دیدن کنایه از کشته شدن جنگجویان ایرانی/ شفق و شام: مراعات نظیر/ خوناب شفق: اضافه تشبیهی/ دامن شام: اضافه استعاره (تشخیص)/ خوناب، خون: مراعات نظیر و اشتقاق/ واج آرای «ن»

#### در آن دریای خون، در قرص خورشید / غروب آفتاب خویشتن دید

آفتاب استعاره از حکومت و زندگی/ دریای خون استعاره از غروب خورشید/ غروب آفتاب خویشتن دیدن کنایه از مرگ و نابودی/ واج آرای «ر-د»/ «خورشید، غروب» و «خون، خورشید، غروب»: مراعات نظیر

#### چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

دم مجاز از لحظه / مژگان مجاز از چشم / تر شدن مژگان کنایه از چشم اشکبار، گریه کردن / مژگان دیده: مراعات نظیر / خون استعاره از اشک

### چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

تکرار آتش / مصراع اول کنایه از حمله ور شدن و نابودگری / مصراع دوم کنایه از نهایت خشم و عصبانیت / مانند کردن جلال الدین به آتش: تشبیه / مصراع دوم: اغراق / واج آرایی «ش»

### در آن باران تیر و برق پولاد / میان شام رستاخیز می گشت

شام رستاخیز استعاره از شور و غوغای جنگ / باران تیر: اضافه تشبیهی / تیر، پولاد: مراعات نظیر / واج آرایی «ر» / باران تیر: اغراق / پولاد مجاز از شمشیر

### در آن دریای خون، در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت

مصراع دوم کنایه از خواهان کشتن چنگیز بودن / دریای خون استعاره از میدان جنگ / واج آرایی «ر» / در، سر: جناس ناهمسان / سر مجاز از کل وجود

### بدان شمشیر تیز عافیت سوز / در آن انبوه، کار مرگ می کرد

عافیت سوز کنایه از نابودگر و کشنده / کار مرگ کردن کنایه از کشتن و گرفتن جان / واج آرایی «ر»

### ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد

تکرار برگ / برگ استعاره از سرباز / شاخه استعاره از سپاه مغول / برگ از شاخه ریختن کنایه از کشته شدن و کم شدن / شکفتن و برگ کردن کنایه از زیاد شدن و اضافه شدن / برگ ریختن، شکفتن: تضاد / برگ، شاخه، شکفتن: مراعات نظیر

### میان موج می رقصید در آب / به رقص مرگ، اختر های انبوه

موج و آب: تناسب / وجود رقص در مرگ: متناقض نما / نسبت دادن رقص به اخترها: استعاره (تشخیص) / واج آرایی «ر»

### به رود سند می غلتید بر هم / ز امواج گران، کوه از پی کوه

کوه: تکرار / مانند کردن امواج به کوه: تشبیه / امواج را چون کوه دانستن: اغراق

### خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود / دل شب می درید و پیش می رفت

دریدن دل شب کنایه از پیش روی در تاریکی / دل شب: اضافه استعاره (تشخیص) / نسبت دادن دریدن دل شب به وسیله رود سند: استعاره (تشخیص) / خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود: مراعات نظیر

### از این سد روان، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت

هزاران نیش: اغراق / شاه مجاز از جلال الدین خوارزمشاه / سد روان استعاره از رود سند / مانند کردن موج به نیش: تشبیه / سد، موج: مراعات نظیر / سد روان: متناقض نما

### ز رخسارش فرو می ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید

واج آرایی «ر» / بنای زندگی بر آب دیدن کنایه از ناپایداری و نابودی / بنای زندگی: اضافه استعاره / رخسار، اشکی: مراعات نظیر / رخسار مجاز از چشم

### در آن سیماب گون امواج لرزان / خیال تازه ای در خواب می دید:

مانند کردن امواج به سیماب: تشبیه / خیال تازه ای در خواب دیدن کنایه از فکر و نقشه جدید داشتن / خیال، خواب: مراعات نظیر

### شبی آمد که می باید فدا کرد / به راه مملکت، فرزند و زن را

فرزند و زن: مجاز از همه چیز و همه کس / فرزند، زن: مراعات نظیر / راه، را: جناس ناهمسان

### به پیش دشمنان استاد و جنگید / رهاند از بند اهریمن، وطن را

بند مجاز از اسارت / اهریمن استعاره از دشمن / «جنگید، وطن» و «اهریمن، دشمن»: مراعات نظیر / واج آرایی «ن»

### شبی را تا شبی با لشکری خرد / ز تن ها سر، ز سرها خود افکند

«سر، خود» و «تن، سر»: مراعات نظیر / واج آرایی «ا» / مصراع دوم کنایه از کشتن

### چو لشکر گرد بر گردش گرفتند / چو کشتی، بادپا در رود افکند!

مانند کردن بادپا به کشتی: تشبیه/ باد پا مجاز از اسب/ کشتی، رود: مراعات نظیر/ چو: وقتی که: چو: مانند: جناس اهمسان

**چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار از آن دریای بی پایب، آسان**

دریای بی پایب استعاره از رود سند/ دریا، پایب: مراعات نظیر/ دشوار، آسان: تضاد/ واج آرایبی «ا»

**به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزند باید، باید این سان!**

تکرار: فرزند و باید/ تشبیه در مصراع دوم/ فرزندان، یاران: مراعات نظیر/ واج آرایبی «ن»

**بلی، آنان که از این پیش بودند چنین بستند راه ترک و تازی**

بستن راه کنایه از فداکاری و مقاومت در برابر دشمنان/ ترک، تازی: مراعات نظیر/ ترک و تازی مجاز از دشمنان

**از آن این داستان گفتم که امروز بدانی قدر و بر، هیچش نبازی**

بر هیچ نباختن کنایه از بی ارزش دانستن/ آسان از دست دادن

**به پاس هر وجب خاکی از این ملک چه بسیار است، آن سرها که رفته!**

سر مجاز از وجود/ رفتن سرها کنایه از کشته شدن/ خاک، ملک: مراعات نظیر/ خاک مجاز از کشور و سرزمین

**ز مستی بر سر هر قلعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!**

خاک مجاز از وطن/ رفتن افسرها کنایه از کشته شدن افراد بزرگ/ بر- سر- هر: جناس ناهمسان/ افسر مجاز از پادشاهان و

بزرگان

### **ادامه درس هشتم: گنج حکمت**

**به آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد**

بغداد و خلیفه: تناسب/ دل نهادن کنایه از علاقه مندی زیاد/ دجله، بغداد: مراعات نظیر/ واج آرایبی «د»

**گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم درت ز دست نیاید، چو سرد باش آزاد**

برآید و نیاید: تضاد/ مانند کردن تو به نخل و سرو: تشبیه/ نخل، سرو: مراعات نظیر/ آید، نیاید: تضاد/ سرو نماد آزادی/ نخل

نماد بخشندگی/ هم وزنی کلمات به صورت دو به دو: موازنه/ از دست برآمدن کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن